

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

تفسیر تورات - پاراشای هفته: بهار ۵۷۷۹

تکامل تدریجی یا انقلاب؟

ربای لرد جاناتان ساکس

Evolution or Revolution?

Behar 5779

می گویند هیچ تجربه کنترل شده ای در تاریخ وجود ندارد. هر جامعه، هر دوران و هر مجموعه شرایطی، برای خود منحصر به فرد است. اگر چنین باشد، علم تاریخ نداریم و هیچ قاعده جهانگستری برای هدایت سرنوشت ملت ها وجود ندارد. اما این برداشت، تمام حقیقت نیست. تاریخ چهار قرن گذشته هیچ پدیده ای نزدیک به تجربه کنترل شده در اختیار ما نمی-گذارد، ولی نتیجه ای که به دست می دهد بسیار شگفتی آور است.

دنیای مدرن توسط چهار انقلاب شکل گرفت: انقلاب انگلستان (۱۶۴۲-۱۶۵۱)، انقلاب آمریکا (۱۷۷۶)، انقلاب فرانسه (۱۷۸۹) و انقلاب روسیه (۱۹۱۷). نتیجه های آنها تفاوت های ریشه ای با یکدیگر داشتند. انقلاب های انگلستان و آمریکا به جنگ انجامیدند، اما رشد

تدریجی آزادی های مدنی، حقوق بشر، دولت استوار بر نمایندگی و سرانجام دموکراسی را به دنبال داشتند. از سوی دیگر، انقلاب فرانسه در فاصله ۵ سپتامبر ۱۷۹۳ و ۲۸ جولای ۱۷۹۴ به "حکومت وحشت" انجامید و در آن مدت، چهل هزار تن از مخالفان انقلاب را با گیوتین گردن زدند. انقلاب روسیه به یکی از سرکوبگرترین نظام های توتالیتر تاریخ ختم شد. در حدود بیست میلیون نفر در اثر مرگ های غیرطبیعی در دوران حکومت استالین بین سال های ۱۹۲۴ و ۱۹۵۳ مردند. رویای آرمانشهر در فرانسه انقلابی و اتحاد شوروی به کابوس جهنمی تبدیل شد.

چه تفاوتی بین این دو گروه از انقلاب ها وجود دارد؟ چندین توضیح هست. تاریخ پیچیده است و ساده کردن آن کاری نادرست. ولی یک نکته به ویژه از همه برجسته تر است. انقلاب های انگلستان و آمریکا از مجموعه تورات [اسفار پنج گانه، کتب انبیاء و کتب کاتبان] که توسط پیوریتن ها خوانده و تفسیر شده بودند، الهام گرفتند. این وضعیت به دنبال تغییر ناشی از برخی عوامل طی قرن های شانزدهم و هفدهم روی داد: از جمله رفورماسیون دینی در مسیحیت، اختراع دستگاه چاپ، افزایش سواد و رواج کتاب، در دسترس بودن ترجمه های مجموعه تورات به زبان های گوناگون. برای نخستین بار مردم می توانستند به طور فردی مجموعه تورات را بخوانند. آنها با خواندن کتب انبیاء و روایت های نافرمانی مدنی از جمله قابله های عبرانی، شیفر و پوا [که از دستور فرعون برای کشتن فرزندان ذکور بنی اسرائیل خودداری کردند]، دریافتند که مجاز هستند - و حتی گاه ضروری است - که به نام خدا در برابر حکام خود کامه ایستادگی کنند. فلسفه سیاسی انقلابیون انگلیسی و پیوریتن هایی که

بین ۱۶۲۰ و ۱۶۳۰ با کشتی به آمریکا رفتند، زیر تاثیر مسیحیان هبراییست^۱ بود که اندیشه های خود را بر اساس تاریخ باستانی یهودیان پایه گذاشته بودند.^۲

^۱ Christian Hebraists

برعکس، انقلاب های فرانسه و روسیه با دین دشمن بوده، از فلسفه الهام گرفتند، از جمله فلسفه ژان ژاک روسو در فرانسه و کارل مارکس در روسیه. تفاوت های آشکاری میان تورات و فلسفه وجود دارد. شناخته شده ترین تفاوت آن است که اولی بر پایه وحی می باشد و دومی بر اساس خرد. اما من بر این باور نیستم که این عامل، موجب تفاوت سیاست های انقلابی بوده است. این تفاوت از درک آنها از نقش زمان برمی خاست.

پاراشای بهار یک الگوی انقلابی برای جامعه ای برخوردار از عدالت، آزادی و کرامت انسانی می سازد. در مرکز این پاراشا ایده یوول قرار دارد که کلمات آن ("در آن هنگام در سراسر سرزمین خود و ساکنانش، آزادی اعلام کن") بر روی یکی از نمادهای بزرگ آزادی یعنی ناقوس آزادی در فیلادلفیا، حک شده است.

اگر برادرت فقیر و به تو فروخته شد، او را مانند یک برده به کار نگمار. او با تو مانند یک کارگر یا اهل خانه خواهد ماند. فقط تا سال یوول به تو خدمت خواهد کرد و سپس او و فرزندانش آزاد خواهند بود تا تو را ترک کرده، به خانواده و زمین آبا و اجدادی خود بازگردند. زیرا آنها خدمتگذاران من [از زبان خدا] هستند که از زمین مصر بیرون آوردم؛ آنها نباید به بردگی فروخته شوند... زیرا فرزندان اسرائیل خدمتگذاران من هستند: آنها خدمتگذاران من هستند که از زمین مصر بیرون آوردم - من خداوند هستم خدای تو. (لاویان ۴۲-۳۹:۲۵)

واژگان این بخش روشن هستند. بردگی نادرست است. تجاوزی است به شرایط انسانی. "به صورت خدا شبیه بودن" یعنی شایسته یک زندگی آزاد بودن. ایده سروری خداوند یعنی او مدعی خدمتگذاری انسان است. آنهایی که خدمتگذاران خداوند هستند، نباید برده هیچ کسی

² See Eric Nelson, *the Hebrew Republic: Jewish Sources and the Transformation of European Political Thought* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 2010).

باشند. چنان که یهودا هلوی می گوید: بندگانِ زمان، بندگانِ بندگان هستند. تنها بندگانِ خداوند، آزاد هستند.³

به دلیل فاصله زمانی که میان ما و آن دوران وجود دارد، فهمیدن رادیکالیزم موجود در این ایده که پایه های ادیان دوران باستان را منسوخ کرد، دشوار است. تمدن های اولیه – بین النهرین و مصر – استوار بر سلسله مراتب قدرتی بودند که انگار در طبیعت کائنات نهفته بود. وانمود می شد که (بر اساس اعتقاد آنها) مراتب و درجه بندی های اجرام آسمانی، در روی زمین نیز صادق است. آیین ها و بناهای عظیم مذهبی طراحی شدند تا این سلسله مراتب را بازتاب داده، حمایت کنند. کارل مارکس در این زمینه حق داشت. مذاهب باستان، افیون توده ها بودند. نقش امرِ قدسی این بود که قساوتِ عریانِ قدرت را پنهان سازد. امرِ قدسی، وضعیتِ موجود را رسمیتِ ابدی می بخشید.

در قلب یهودیت، ایده ای بود که برای ذهن دوران باستان قابل تصور نبود: این که خدا برای آزاد کردن بندگان در تاریخ دخالت می کند و از جایگاه قدرت برترین در جبهه بی قدرت ها می جنگد. اتفاقی نیست که اسرائیل به عنوان یک ملت در شرایط بردگی تولد یافت. اسرائیل در طول تاریخ، یادمان های آن سال های بردگی را با خود حمل کرده است: نان تنگنا و اسارت [نان فطیر هنگام خروج از مصر] و سبزی های تلخِ بردگی. زیرا قوم یهود، در حکم یک یادمان جاودانی برای خود و دنیا است جهت یادآوریِ ضرورت اخلاقی آزادی و سخت کوشی در حفاظت از آن. خداوندِ آزاد، عبادتِ آزادِ انسان های آزاد را طلب می کند.

با این همه، تورات بردگی را منسوخ نمی سازد. این یک ناسازه در قلب پاراشای بهار است. با اطمینان می توان گفت که بردگی محدود و انسانی تر شد. هر روز هفتم، به بندگان

³ *Ninety-Two Poems and Hymns of Judah Halevi*, trans. Thomas Kovach, Eva Jospe, and Gilya Gerda Schmidt (Albany, N Y: State University of New York Press, 2000), 124.

استراحت و مزه ای از آزادی داده می شد. در سال هفتم، بردگان بنی اسرائیل باید آزاد می شدند. در صورت گزینشی غیر از این، در سال یوول آزاد می شدند. در طول سال های خدمت، باید با آنها مانند کارگر رفتار می شد. نباید به کار کمرشکن و خردکننده روح گماشته می شدند. هر چه بردگی را به وضعیتی مادون انسان تبدیل می کرد، ممنوع بود. اما همچنان بردگی ممنوع نشده بود. چرا نشد؟ اگر غلط بود، می بایست منسوخ گردد. چرا تورات اجازه ادامه وضعیتی را می داد که از اساس اشکال داشت؟

این موسی بن مایمون بود که در *راهنمای سرگشتگان [دلالت الحائرین]* نیاز به گذشت زمان برای تغییر اجتماعی را به میان آورد. او استدلال می کند که همه فرایندها در طبیعت، تدریجی هستند. جنین به صورت تدریجی در رحم مادر رشد می کند. یک کودک مرحله به مرحله به پختگی می رسد. و آنچه در مورد افراد صادق است، در مورد ملت ها و تمدن ها صادق می کند:

امکان ندارد که یکباره از یک منتهای به منتهای مقابل آن رفت. بنابراین، بر اساس طبیعت انسان، برای او ناممکن است که یکباره از همه رسوم خود دست بکشد.⁴

از همین رو خداوند از بنی اسرائیل نخواست که ناگهان از همه عادت های خود در مصر دست بکشند. "خداوند نسخه ای نیچید که مردم به دلیل طبیعت خود از انجام آن ناتوان باشند."

خداوند در معجزه ها طبیعت امور را دستکاری می کند، اما طبیعت انسانی را هرگز. اگر چنین بود، کل پروژه تورات - عبادت آزاد انسان های آزاد - خنثی و منسوخ می شد. برنامه ریزی میلیون ها کامپیوتر جهت اطاعت از فرمان ها هیچ عظمتی ندارد. عظمت کار خطیر خدا

⁴ Maimonides, *The Guide for the Perplexed*, III:32.

آفرینش انسانی است - نوع هموساپینس - که قادر به انتخاب آزاد و مسئولیت پذیری و در نتیجه اطاعتِ آزادانه از خداوند می باشد.

خداوند می خواست که نوع بشر، بردگی را منسوخ سازد، ولی با انتخاب آزاد خود، در زمان مناسب. به این ترتیب، بردگی در بریتانیا و آمریکا تا قرن نوزدهم ملغی نشد و در آمریکا بدون یک جنگ داخلی میسر نگشت. چالشی که قانونگذاری تورات در پاسخ به آن انجام شد، از این قرار است: چگونه می توان یک ساختار اجتماعی درست کرد که در آن، مردم با توافق خود سرانجام نادرستی بردگی را دریابند و آزادانه آن را لغو کنند؟

پاسخ در یک چرخش ماهرانه شکل می گیرد: تبدیلِ بردگی از وضعیتی هستی شناختی [وجودی] به وضعیتی موقتی: تبدیلِ آنچه هستم به موقعیتی که خود را امروز در آن می یابم، ولی همیشگی نیست. اجازه داده نمی شد که با هیچ فردی از بنی اسرائیل مانند یک غلام یا کنیز رفتار شود یا به او این گونه نگریسته شود. آنها می بایست در یک مدت زمان محدود بردگی کنند، ولی این تنگنایی گذرا بود و نه یک هویت همیشگی. این وضعیت را با روایت ارسطو مقایسه کنید:

آنها [بردگان] مردمانی هستند که طبیعت بردگی دارند و برای آنها بهتر است که زیر چنین نظارتی باشند. زیرا کسی که می تواند متعلق به کس دیگری باشد، طبیعتِ برده دارد.⁵

برای ارسطو بردگی یک شرایط هستی شناختی و یک امر مادرزادی است. برخی به دنیا آمده - اند که فرمانروایی کنند و برخی به دنیا آمده اند که فرمانبردار باشند. این درست همان جهان بینی ای است که تورات با آن مخالفت می کند. کل مجموعه قوانین تورات به گونه ای

⁵ Aristotle, *Politics* I:5.

طراحی شده که نه بردگان و نه اربابان هیچ گاه بردگی را یک شرایط دائمی نبینند. با برده باید مانند "یک کارگر یا اهل خانه" رفتار کرد، به بیان دیگر، با همان احترامی که به یک انسان آزاد گذاشته می شود. تورات به این ترتیب اطمینان حاصل می کند که هرچند ممکن نبود بردگی یک شبه لغو شود، ولی سرانجام روزی لغو خواهد شد. و چنین نیز شد.

تفاوت های عمیقی میان فلسفه و یهودیت وجود دارد که یکی از آنها تفاوت در فهم آنها از زمان است. از دید افلاتون و اخلاف او فلسفه یعنی حقیقتی که بی زمان است. برای هگل و مارکس، فلسفه، موضوع "ناگزیری تاریخی" است، تغییری که مستقل از تصمیم های آگاهانه انسان ها رخ می نماید. موضوع یهودیت ایده آل هایی مانند آزادی انسان است که در زمان و در طول آن از طریق تصمیم های آزادانه انسان های آزاد به واقعیت می پیوندند.

از این رو است که به ما فرمان داده شده که داستان خروج بردگان از مصر را در هر جشن پسخ برای فرزندانمان بازگو کنیم تا آنها هم طعم فطیر بردگی و سبزی های تلخ آن را بچشند. از این رو به ما آموخته اند که هر روز شبات همه کسانی که برای ما کار می کنند می توانند به استراحت پردازند و هوای نامحدود آزادی را تنفس کنند. از این رو است که حتی روزگاری که در میان بنی اسرائیل، بردگانی وجود داشتند، باید در سال هفتم آزاد می شدند یا اگر چنین نمی شد می بایست در سال یوول به آزادی برسند. این روش، تکاملی و اصلاحی است و نه انقلابی. این روش آموزش تدریجی این نکته به هر عضو جامعه اسرائیل است که به بردگی گرفتن انسان های دیگر نادرست است تا آن که سرانجام کل نهاد بردگی ملغی شود، نه با حکم خدا، بلکه با توافق انسان ها. نتیجه آن گونه ای آزادی مطمئن خواهد بود، نه مانند آزادی پیشنهادی فیلسوفان که در بسیاری مواقع، یک شکل دیگر از خودکامگی است. روسو یک بار چیزی نوشت که لرز بر تن انسان می نشاند: این که اگر شهروندان به "اراده عمومی" تمکین نکردند، "باید آنها را به زور آزاد کرد." اما این نه آزادی، که بردگی است.

تورات آن گونه که روایت هایش روشن می سازد، بر اساس تاریخ و دیدگاهی واقع بینانه از شخصیت انسانی و احترام به آزادی انتخاب است. فلسفه اغلب تاریخ-گسسته و درکی انتزاعی از بشریت است. فلسفه، حقیقت را همچون یک سیستم می بیند. تورات حقیقت را چون داستان بازمی گوید و یک داستان هم نتیجه توالی رویدادهایی است که در طول زمان اتفاق افتاده اند.

انقلاب هایی که بر سیستم های فلسفی بنیاد شده اند، شکست می خورند، زیرا تغییر در امور انسانی زمان می برد و فلسفه به ندرت توانسته شرح دقیقی از بُعد انسانی زمان به دست بدهد.

انقلاب هایی که بر اساس مجموعه تورات [تنخ: اسفار پنج گانه تورات، کتب انبیاء و کتب کاتبان] شکل گرفته اند، به موفقیت رسیدند، زیرا آنها با در نظر گرفتن طبیعت انسانی، می پذیرند که تغییر مردم، نیازمند زمان است. تورات، بردگی را ملغی نکرد، ولی فرایندی را به حرکت درآورد که انسان ها را به سمتی برد تا با توافق خود نادرست بودن بردگی را نتیجه بگیرند. این که تورات چنین هدفی را هر چند تدریجی به نتیجه رساند، یکی از شگفتی های تاریخ است.

شبات شالوم



برای دیگر آثار ریای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر ریای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian